



<https://jas.ui.ac.ir/?lang=en>

**Journal of Applied Sociology**

E-ISSN: 2322-343X

Vol. 35, Issue 4, No.96, Winter 2024, pp 105-120

Received: 13.02.2024 Accepted: 23.11.2024

#### Research Paper

## Empirical Analysis of the Relationship between Poverty and Religion in Iran: A Comparative Study within the Country

Mohammad Reza Taleban\* 

Associate professor, Department of Sociology of Revolution, Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution, Tehran, Iran  
taleban@ri-khomeini.ac.ir

#### Introduction

The relationship between religion and poverty has long captivated sociological researchers; yet the answers offered remain inconclusive and resist simple generalizations. Sociological findings indicate that religion can both facilitate social and economic changes that benefit the poor and perpetuate social and economic inequalities that negatively impact their lives. On the positive side, religion often provides essential structural support to the impoverished, helping them navigate their daily challenges. This support includes various goods and services offered by religious institutions and individuals. However, religion can also uphold and even exacerbate class divisions and inequalities, which contradict the values espoused by many religious traditions. For instance, religion may maintain the status quo by legitimizing social inequalities, reflecting societal power dynamics within religious contexts, or reinforcing behaviors and ideologies that control the poor (Rogers & Konieczny, 2018). When examining Iranian society, a critical issue to explore was the relationship between poverty and religion. Given the diversity of followers of major world religions like Islam whose class compositions encompass a wide range of social strata, we could frame a research question: To what extent are poverty and religion related within Iranian society? Is there evidence of systematic covariation between poverty and religion at the empirical level in this context?

#### Materials and Methods

This study employed a Durkheimian methodological approach to explanatory sociology. From Durkheim's perspective, both the explanandum and the explanans should reflect characteristics of collective units or social systems. This implies that even when individual-level data is utilized to measure sociological concepts, the primary aim is to aggregate individual information to describe communities or social systems. In technical terms, the unit of analysis in sociological research is consistently collective units or social systems even if the unit of observation is at the individual level. To empirically test the main hypothesis of this study, we designated the unit of analysis as "province", representing a macro-social unit within Iran. Given this choice, the study employed a within-country comparative method, utilizing collective data to quantitatively compare the provinces of Iran. In summary, the "unit of analysis" was defined as the "province", while the "level of analysis" was set at the national level of "Iran". Secondary data from the most recent census in Iran were used for the final analysis.

#### Discussion of Results & Conclusion

This research paper presented an empirical examination of the relationship between poverty and religion at the macro-sociological level, focusing on the provinces of Iran as the unit of analysis. A review of the literature on the sociology of religion revealed that studies exploring the connection between poverty and religion were often guided by "deprivation theory". This theory posits that poverty has a positive impact on individuals' religious commitment.

From a systemic perspective, the implication of this theoretical framework suggests that as one moves across social systems—specifically from provinces with lower poverty rates to those with higher poverty rates—levels of religious commitment are expected to rise. However, it is important to note that changes in the unit of analysis can yield new insights. In this study, we evaluated the empirical validity of the hypothesis derived from deprivation theory using a within-country comparative method, specifically employing "province" as the unit of analysis. To validate this

\* Corresponding author

Taleban, M.R. (2024). Empirical analysis of the relationship between poverty and religion in Iran: A comparative study within the country. *Journal of Applied Sociology*, 35(4), 105-120. <https://doi.org/10.22108/jas.2024.140708.2476>



theory, we tested the hypothesis against secondary data from 31 provinces of Iran, assessing the degree to which the predictions of deprivation theory aligned with empirical evidence. The findings from this analysis indicated that, after controlling for the effects of social development and economic inequality, poverty continued to exert a statistically significant positive effect on religious commitment.

This finding aligned with the predictions of deprivation theory in the sociology of religion, suggesting confirmatory

support for the theory. Thus, we concluded that there was a significant relationship between poverty and religious commitment in Iran, reinforcing the relevance of deprivation theory in understanding this dynamic.

**Keywords:** Poverty, Religion, Religious Commitment, Deprivation Theory, Development, Provinces of Iran.



مقاله پژوهشی

## بررسی تجربی ارتباط فقر و دین در ایران: تحلیل تطبیقی درون‌کشوری

محمد رضا طالبان<sup>ID\*</sup>، دانشیار، گروه جامعه‌شناسی انقلاب، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران

taleban@ri-khomeini.ac.ir

### چکیده

این پرسش که دین چگونه با فقر ارتباط دارد، سؤالی مهم است که محرک تحلیل‌ها و پژوهش‌های جامعه‌شناختی از همان ابتدا بوده است. مروری بر ادبیات جامعه‌شناسی حکایت از آن دارد که پژوهش در حوزه ارتباط میان فقر و دین با هدایت نظریه محرومیت بوده است. در پژوهش حاضر، ابتدا استدلال‌های نظریه جامعه‌شناختی محرومیت درخصوص چگونگی ارتباط فقر با التزام دینی به نحوی با یکدیگر ترکیب شد تا منجر به استنتاج فرضیه‌ای شود که قابل ارزیابی تجربی باشد. سپس، با واحد تحلیل قرارداد «استان» و استفاده از داده‌های ثانویه، اعتبار فرضیه تحقیق با روش تطبیقی درون‌کشوری در ایران آزمون تجربی شد؛ درنهایت، یافته‌های مربوط به آزمون تجربی رابطه میان فقر و التزام دینی در ایران با روش تطبیقی درون‌کشوری و تحلیل بین‌استانی نشان داد که پس از کنترل یا حذف تأثیر متغیرهای توسعه اجتماعی و نابرابری اقتصادی، باز هم «فقر» تأثیر مثبت معناداری بر «التزام دینی» دارد که از حیث آمونی، دلالت تأییدی برای نظریه محرومیت داشته است. **واژه‌های کلیدی:** فقر، دین، التزام دینی، نظریه محرومیت، توسعه‌یافتگی، استان‌های ایران

\* نویسنده مسؤل:

طالبان، محمد رضا. (۱۴۰۳). بررسی تجربی ارتباط فقر و دین در ایران: تحلیل تطبیقی درون‌کشوری. جامعه‌شناسی کاربردی، ۳۵(۴)، ۱۰۵-۱۲۰.

<https://doi.org/10.22108/jas.2024.140708.2476>



2322-343X © University of Isfahan

This is an open access article under the CC BY-NC-ND/4.0/ License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).



<https://doi.org/10.22108/jas.2024.140708.2476>

## مقدمه و بیان مسأله

از منظر تاریخی، سخنی به گزاف نرفته است اگر گفته شود که دین و فقر دو تا از ماندگارترین پدیده‌های اجتماعی جهان در جوامع بشری بوده‌اند. هریک از آنها مشمول تاریخی طولانی و پرحادثه بوده و با یکدیگر ارتباط داشته‌اند؛ رابطه‌ای پیچیده و چندوجهی که معمولاً با تارهای توجیهی و حمایتی بافته شده است. در جامعه‌شناسی، دین بیشتر به‌عنوان هدف انتقاد برای مشروعیت‌بخشیدن به نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌هایی مانند فقر و نیز به‌عنوان محرکی برای تغییرات مثبت اجتماعی و توانمندسازی فقرا دیده شده است. از یک‌سو، سنت طولانی فقر با توجیهات مذهبی در بسیاری از جوامع در طول تاریخ وجود داشته است و از سوی دیگر، بخشش و کمک به فقرا بیشتر به‌عنوان وظیفه‌ای مذهبی در تمامی ادیان بزرگ تلقی شده است.

واقعیت آن است که ادیان (به‌عنوان سیستم‌های پیچیده و چندوجهی فرهنگی متشکل از اعتقادات و اعمال معطوف به امر قدسی یا قدرتی ماوراءالطبیعی) گاهی اوقات می‌توانند نقش مهمی در زندگی افراد فقیر داشته باشند، تا به آنها کمک کند که خودشان را بهتر درک کنند و جهان اطراف، موقعیت اجتماعی و اقتصادی و جامعه‌ی نزدیک خود را تفسیر کنند. همچنین، دین در بسیاری از جوامع به‌عنوان سیستمی حمایتی برای فقرا عمل کرده است؛ به‌نحوی که اجتماعات دینی توانسته‌اند شبکه‌های حمایت اجتماعی مهمی را برای افراد و خانواده‌های فقیر فراهم کنند. این اجتماعات دینی قادرند آرامش عاطفی، کمک‌های عملی و احساس تعلق را به فقرا ارائه دهند که می‌تواند برای تحمل یا عبور از شرایط دشوار زندگی‌شان بسیار مهم باشند. همچنین، باورها و اعمال دینی قادرند در افراد احساس خوشبختی، هدفمندی، امید و استقامت در برابر سختی‌ها ایجاد کنند که می‌تواند انگیزه‌ای قوی برای پشتکار در برابر چالش‌های زندگی و تلاش برای ایجاد تغییرات مثبت باشد؛ برای مثال، در پژوهشی با بررسی یک نمونه‌ی معرف از مردمان کشور نیوزلند نشان داده است که افراد مذهبی که در محله‌های فقیر زندگی می‌کنند از خوشبختی ذهنی بیشتری نسبت به همسایگان غیرمذهبی‌شان برخوردارند که در همان منطقه زندگی

می‌کردند. یافته‌های این تحقیق حکایت از آن داشت که در شرایط فقیرانه‌ی یکسان، تفاوت احساس خوشبختی بین افراد مذهبی و غیرمذهبی کاملاً مشهود است. در مقابل، در محله‌های مرفه خوشبختی ذهنی زیاد بدون توجه به التزام دینی افراد بوده است (Schweiger, 2019).

در حال، این پرسش که دین چگونه با فقر ارتباط دارد، سؤالی مهم است که محرک تحلیل‌ها و پژوهش‌های جامعه‌شناختی از همان ابتدای تکوین این رشته علمی بوده است؛ در این راستا، برخی جامعه‌شناسان اولیه (Weber, 1966; Demerath, 1965; Glock et al., 1967) این استدلال را اقامه کردند که فقر و محرومیت می‌تواند تأثیر زیادی روی اعتقادات و اعمال اعضای اجتماع مذهبی بگذارد. این بدان دلیل است که از یک‌سو، فقر موجب افزایش آسیب‌پذیری افراد در مقابل ناپایداری‌ها و گرفتاری‌های زندگی اجتماعی می‌شود. از سوی دیگر، دین می‌تواند نیروی قوی تسلی‌بخشی را برای آنان فراهم کند و با نظام معنایی خاص خود، پاسخ‌هایی تسکین‌بخش به مشکلات رُودررُوی آنها داده و فشار و رنج‌شان را براساس ارزش‌های متعالی تخفیف دهد؛ در نتیجه، افراد فقیر و محروم وابستگی بیشتری به دین یا جنبه‌های خاصی از دین پیدا می‌کنند. در مقابل، عضویت در طبقه‌ی مرفه و ثروتمند جامعه فراهم‌آورنده‌ی بسیاری از منابع اقتصادی، اجتماعی، روانی و سیاسی لازم برای برخورد با مشکلات و ناملايمات زندگی است؛ در نتیجه، آنها نیاز کمتری به دین پیدا می‌کنند. در همین راستا، برخی جامعه‌شناسان خاطر نشان ساختند که چنین تبیینی از تعلق دینی افزون‌تر فقرا، حداقل در سنت غربی از قدمت زیادی برخوردار است و ریشه‌های آن را می‌توان در انجیل عهد عتیق یافت که رسالت و پیام مذهبی‌اش را برای تبعیدشدگان، بادیه‌نشینان و سایر بیگانگان و محرومان از زندگی پر نعمت وعده داده است. همین مضمون را می‌توان در جملاتی از انجیل عهد جدید یافت که رسالت و پیام مذهبی‌اش را برای فقرا، بیماران، گرفتاران، بی‌خانمانان، رانده‌شدگان و زجرکشیدگان اعلام نموده است. برخی جامعه‌شناسان، چنین ایده‌ای را تا قبل از میلاد مسیح ردیابی

جمع بوده‌اند، یک دسته بوده‌اند که هیچ‌جا نداشتند جز صُفه. اصحاب صُفه... بی‌چیز بودند، فقرا بودند. آنی که اطراف پیغمبر جمع شده بودند، گداها بودند. خوب، فقرا و گداها جمع شدند دور پیغمبر. همین فقرا و گداها با تعلیم قرآن در زمان خود رسول اکرم حجاز را فتح کردند (صحیفه امام، جلد ۴: ۳۱۹).

درحقیقت، از دیدگاه امام خمینی نقش عمده حمایتی از جنبش اجتماعی پیامبر اسلام از آن فقرا و طبقات ضعیف اجتماع است و بالتبع، بیشترین نفوذ و شیوع دین و دینداری را می‌توان در میان آنان مشاهده کرد.

چنان‌که پیش‌ازاین گفته شد، این پرسش که دین چگونه با فقر ارتباط پیدا می‌کند، مدت‌های مدیدی است که توجه دانش‌پژوهان جامعه‌شناسی را به خود جذب کرده است؛ اما پاسخ‌های ارائه‌شده جامعه‌شناسان هنوز غیرقطعی‌اند و هیچ تعمیم ساده‌ای وجود ندارد. یافته‌های جامعه‌شناسی حکایت از آن دارند که دین می‌تواند به ایجاد آن دسته تغییرات اجتماعی و اقتصادی کمک کند که به نفع افراد فقیر است و نیز می‌تواند در تقویت نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی دخیل باشد که تأثیرات نامطلوبی بر زندگی فقرا دارد. از جنبه مثبت، دین اغلب مزایای ساختاری برای افراد فقیر ارائه می‌کند و می‌تواند به آنان در مسیریابی زندگی روزمره کمک کند. این مزایا شامل کالاهای و خدماتی است که مؤسسات و افراد مذهبی برای فقرا ارائه می‌کنند. درعین حال، دین می‌تواند شکاف‌ها و نابرابری‌های طبقاتی را حفظ کند که با ارزش‌ها و آرمان‌های بسیاری از سنت‌های دینی مخالف است و حتی آنها را ترویج کند؛ برای مثال، دین می‌تواند وضعیت موجود را به طرق مختلف حفظ کند؛ خواه از طریق مشروعیت بخشیدن به نابرابری‌های اجتماعی، آوردن پویایی قدرت حاکم بر جامعه به حوزه دینی یا تقویت رفتارها یا ایدئولوژی‌های خاص طبقاتی برای مهار افراد فقیر (Rogers & Konieczny, 2018).

واقعیت آن است که همه ادیان درباره فقر و سایر مسائل مربوط به نابرابری‌های اجتماعی حرف‌هایی برای گفتن دارند و الگوهای تفسیری ضمنی و صریحی را ارائه می‌دهند. ادیان می‌توانند نابرابری، فقر و استثمار را توجیه کنند و رنج فقرا را

کرده و مدعی شده‌اند که حکیمان، فیلسوفان، و متألّهین سال‌ها پیش از ظهور حضرت مسیح مطرح کرده بودند که فقرا افراد متدین‌تری هستند؛ زیرا دین برای آنها آرامش می‌آورد و آنان را تسلی می‌بخشد و ناکامی‌های آنان را جبران می‌کند. پولس، یکی از حواریون حضرت مسیح این اعتقاد را ابراز داشت که دین جاذبه و کشش کمتری برای زورمندان و ثروتمندان دارد و فقط افراد فقیر این دنیا می‌توانند وارد ملکوت خدا شوند (هلاگویی ۱۳۵۶؛ Stark, 1974; Bibby & Brinkerhoff, 1971; Dittes, 2017).

در این راستا و برای کشف تأثیرات فقر و محرومیت در التزام دینی شاید لازم باشد تا خاستگاه‌های طبقاتی جوشش جنبش‌های مذهبی و کشش زهدگرایی را در ادیان واریسی کنیم. در این راستا، فردریش انگلس<sup>۱</sup> اظهار کرد که مسیحیت به‌عنوان دین غلامان و مردمان فقیر و محروم و مردمانی ظهور نمود که توسط رومیان در انقیاد قرار گرفته یا پراکنده شده بودند. ارنست ترولش<sup>۲</sup> این مدعا را بسط داد و اظهار کرد که کلیه جنبش‌های مذهبی محصول طبقات ضعیف جامعه هستند. ریچارد نیبور<sup>۳</sup> نیز تصریح کرد که جنبش مذهبی جدید همیشه فرزند اقلیت رانده شده یا طردشده است که در شورش‌های فقرا ظهور پیدا می‌کند (Stark, 2003; 2017).

به همین قیاس، امام خمینی در فرازهای متعددی همین دیدگاه را درخصوص خاستگاه و پایگاه اجتماعی ادیان ابراهیمی بالأخص اسلام تأیید و تصدیق کرد که به برخی از آنها در ذیل اشاره شده است:

تمام ادیان آسمانی از بین توده‌ها برخاسته است و با کمک مستضعفین بر مستکبرین حمله برده است (صحیفه امام، جلد ۷: ۳۲۷). اسلام از طبقه بالا پیدا نشده است. پیغمبر اکرم از همین جمعیت پایین بود، از توی همین جمعیت پا شد و قیام کرد. اصحاب او از همین مردم پایین بودند، از این طبقه سوم بودند (صحیفه امام، جلد ۶: ۳۱۳). آنهایی که همراه پیغمبر بودند و دعوت پیغمبر را قبول کردند همین مردم طبقه سه بود، همین فقرا (صحیفه امام، جلد ۸: ۲۹۲). پیغمبر یک دسته فقیر دورش

<sup>1</sup> Friedrich Engels

<sup>2</sup> Ernst Troeltsch

<sup>3</sup> Richard Niebuhr

تبیین واریانس یا سطوح متفاوت التزام دینی افراد بوده است. (طالبان، ۱۳۹۲؛ Wimberley, 1984; Furseth & Repstad, 2006; Stark, 2015; 2003; Dittes, 1971; McCloud & Mirola, 2009; Hollinger & Muckenhuber, 2019; Stolz, 2020). نظریه محرومیت در جامعه‌شناسی دین، دین را در ارتباط با ساختار نابرابری‌های اجتماعی قرار می‌دهد و مدعی است که سطوح دینداری افراد، به‌طور متوسط براساس عضویتشان در طبقات اجتماعی مختلف تفاوت می‌پذیرد؛ به‌نحوی که بیشترین میزان التزام دینی در طبقات ضعیف‌تر یا محرومین جامعه مشاهده می‌شود.

چنان‌که پیشتر اشاره شد، این ایده که شرایط فقرانه زندگی و محرومیت‌های مادی افراد با ایمان مذهبی بیشتر و پرشورتر آنان تقارن دارد، ایده جدیدی نیست و از قدمت زیادی برخوردار است. واقعیت آن است که در آموزه‌های همه ادیان بزرگ جهانی به موضوع امیددادن به فقرا و وعده‌های زندگی بهتر به کسانی پرداخته شده است که محرومین جامعه محسوب می‌شوند. متألهین، فیلسوفان و حکیمان نیز از قرن‌ها پیش مطرح کرده بودند که به‌طور متوسط محرومین افراد متدین‌تری هستند؛ زیرا دین برای آنها آرامش می‌آورد و تسلی‌بخش آلام‌شان است و می‌تواند ناکامی‌های عینی آنان را تاحدودی به‌طور ذهنی جبران کند. بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی (مارکس، دورکیم، وبر) نیز بر این نکته تأکید کردند که چون ایمان مذهبی ریشه در فقر، نداشتن و رنج آدمیان دارد و مُسکَن و مرهم فقر و محرومیت‌های اجتماعی غالباً در دین پیدا می‌شود، ناچار بایستی شاهد بیشترین نفوذ و شیوع دینداری در میان فقرا و تنگ‌دستان باشیم. بسیاری از جامعه‌شناسان بعدی نیز این دیدگاه را پذیرفتند؛ برای مثال، زیمل تأکید کرد که «دین، یک مُسکَن است» و کینزلی دیویس<sup>۱</sup> نیز تصریح کرد که «هرچه افراد محروم‌تر، ایمان مذهبی‌شان بیشتر» (Stark, 2017: 212). همچنین ماکس وبر<sup>۲</sup> استدلال کرد که دین در میان فقرا و طبقات محروم عموماً جایگزین نمودن تعریفی است از «چیزی که آنها نمی‌توانند مدعی باشند که هستند با چیزی که آنها یک روزی خواهند

تسکین دهند؛ همچنان که می‌توانند در برابر فقر بایستند و چنین مقاومت‌هایی را مشروع جلوه دهند. چنین است که نظام‌های اعتقادی دینی را بیشتر می‌توان به روش‌های مختلف درک کرد؛ زیرا آنها می‌توانند متون، گفتارها و رفتارهایی را تولید کنند که می‌توان به گونه‌های گوناگون تفسیرش کرد. همچنین، سنت‌های دینی مختلف، دیدگاه‌های متفاوتی درباره فقر، ثروت و عدالت اجتماعی دارند که منجر به رویکردهای متنوعی برای بررسی این موضوع در جوامع مختلف می‌شوند. مضافاً بر اینکه زمینه یا بافت گسترده‌تر اجتماعی-اقتصادی و سیاسی می‌تواند به‌طور چشمگیری بر نحوه درک و پاسخ اجتماعات مذهبی به فقر در حوزه‌های تحت نفوذشان تأثیر بگذارد. حتی در درون یک سنت دینی خاص، افراد می‌توانند آموزه‌های دینی‌شان را به روش‌های مختلف تفسیر و عمل کنند که منجر به طیف وسیعی از دیدگاه‌ها و پاسخ‌ها به فقر می‌شود. به‌رحال، وقتی کانون توجه و تمرکز را جامعه ایران قرار می‌دهیم، مسئله مهم اولیه که ارزش تحقیق و بررسی پیدا می‌کند، عبارت است از مسئله چگونگی ارتباط فقر و دین. درحقیقت، از آنجاکه پیروان گسترده ادیان بزرگ جهانی مثل دین اسلام به‌خودی‌خود بسیار متنوع هستند و ترکیب طبقاتی این پیروان ناچار ناهمگون و نامتجانس است، به‌نحوی که تمامی طبقات و اقشار اجتماعی را در برمی‌گیرند، می‌توان این پرسش را به‌عنوان مسئله تحقیق مطرح کرد که تا چه اندازه فقر و دین در سطح جامعه ایران با هم تقارن دارند یا به هم مرتبط هستند؟ آیا می‌توان در سطح تجربی هم‌تغییر منظمی میان فقر و دین در جامعه ایران مشاهده کرد، به‌نحوی که هر چه از سمت واحدهای تحلیل فقیرتر به سمت واحدهای تحلیل ثروتمندتر حرکت کنیم، میزان التزام دینی کاهش یابد؟

### چشم‌انداز نظری

مروری بر ادبیات جامعه‌شناسی دین حکایت از آن دارد که پژوهش در حوزه ارتباط میان فقر و دین به‌طور تلویحی یا تصریحی در هدایت «نظریه محرومیت» است که به قول برخی جامعه‌شناسان، استانداردترین و متداول‌ترین نظریه برای

<sup>1</sup> Kingsley Davis

<sup>2</sup> Max Weber

شد» (Weber, 1966: 106). درحقیقت، وبر به مکانیسم بنیانی اشاره می‌کند که در تئوری محرومیت برای توضیح تعلق دینی افزون‌تر فقرا و محرومان ارائه شده است. چنین مکانیسمی را می‌توان ارزش‌گذاری معنوی ارزش‌های دنیوی یا توانایی دین در زیورورکردن ارزش‌ها محسوب کرد. بر اساس این مکانیسم، فقرا می‌توانند فقر را فضیلت و ثروت را امری مذموم و گناه‌آلود بازتعریف کنند و نتیجه بگیرند چیزی را که نمی‌توانند داشته باشند، نباید داشته باشند (Stark, 2003: 6).

در کل، شاید بتوان استدلال تبیینی تئوری محرومیت را بدین صورت تقریر کرد که افراد فقیر و محروم در درون جامعه عموماً از تحصیلات، امنیت و منزلت شغلی و نیز درآمد کمتر در مقایسه با افراد متعلق به اقشار قوی‌تر برخوردارند؛ به همین سبب، واجد منابع نازل‌تری برای کنترل جریان رخدادهای فردی و اجتماعی هستند. ضمن آنکه واجد فرصت‌های زندگی کمتر و آسیب‌پذیری بیشتر در مقابل ناپایداری‌های زندگی و ناملازمات شرایط انسانی - اجتماعی‌اند؛ در نتیجه، افراد فقیر و محروم در مقایسه با افراد متعلق به اقشار قوی‌تر، بیشتر به دین روی می‌آورند؛ بدین سبب که دین، مایه‌ای تسلی‌بخش برای آنان فراهم می‌کند و با نظام معنایی خاص خود پاسخ‌هایی تسکین‌بخش به مشکلات ژودرژوی آنها می‌دهد و فشار و رنجشان را براساس ارزش‌های متعالی تخفیف می‌دهد. از آن طرف، افراد متعلق به اقشار قوی جامعه به دلیل دارا بودن منابع گوناگون در جامعه توانایی بیشتری برای کنترل سرنوشتشان دارند و غالباً در موقعیتی قرار دارند که دستاوردهای زندگی‌شان را در پرتوی موفقیت‌های تحصیلی‌شان، مشاغل خشنودکننده بیشتر و درآمد بیشتر به دست می‌آورند؛ در نتیجه، آنها چندان احساس نیازمندی به تأکیدات و توجهات تعالی‌گرایانه دین به‌عنوان مایه‌ای تسلی‌بخش پیدا نمی‌کنند (Davidson, 1977; Stolz, 2009; Norris & Inglehart, 2011).

در این راستا، باید خاطر نشان کرد که نظریه محرومیت در جامعه‌شناسی دین از چنان غنای نظری برخوردار است که می‌تواند بسیاری از سایر تبیین‌ها درخصوص تفاوت التزام

دینی در میان اقشار اجتماعی مختلف را در پوشش خود گیرد؛ برای مثال، جامعه‌شناسان مطرح کرده‌اند که برخی ویژگی‌های اجتماعی - جمعیتی همچون سن و جنس را که همواره به‌طور تجربی نشان داده شده است که با التزام مذهبی ارتباط دارند (به این نحو که همیشه زنان و سال‌خوردگان از التزام مذهبی بیشتری از مردان و جوانان برخوردارند) می‌توان با نظریه محرومیت توضیح داد. به‌علاوه، نظریه محرومیت پیش‌بینی می‌کند افرادی که دارا تر هستند یا به‌عبارت‌دیگر از محرومیت کمتری در جامعه برخوردار هستند، واجد التزام مذهبی کمتری هستند (Hoge & Polk, 1980: 315). همچنین، می‌توان انواع نظریه‌های سکولاریزاسیون یا عرفی‌شدن (ن. ک. ویلسون، ۱۳۷۴؛ بروس، ۱۳۸۷; Bruce, 2002; Norris & Inglehart, 2004; 2011) را همگی ذیل رویکرد نظری محرومیت در جامعه‌شناسی دین قرار داد؛ برای مثال، استیو بروس، یکی از مشهورترین نظریه‌پردازان معاصر سکولاریزاسیون، می‌نویسد:

محرومان اغلب نظریه‌های آرام‌بخشی در باب عدل الهی می‌پروراندند. این نظریه‌ها پیوندی میان شرایط نامساعد معیشتشان و دین ایجاد می‌کند. در این نظریه‌ها، ناداری به‌جای اینکه فقدان محسوب شود، به رحمت و التفات الهی تعبیر می‌شود: نادارها رستگارانند (بروس، ۱۳۸۷: ۲۳).

البته، با وجود هژمونی نسبی مفاد نظریه محرومیت در جامعه‌شناسی دین مبنی بر آنکه «فقر و محرومیت موجب تقویت التزام دینی می‌شود»، تحقیقات تجربی در باره آن به نتایج همگرایی نرسیده است. در برخی تحقیقات جامعه‌شناختی نشان داده شده است که التزام دینی در میان فقرا یا به‌طور کلی، طبقات ضعیف جامعه به‌مراتب بیشتر از سایر طبقات اجتماعی است؛ بااین‌حال، مطالعات تجربی دیگری نیز وجود دارد که نشان داده‌اند که ارتباطی میان فقر یا محرومیت و التزام دینی وجود نداشته یا این ارتباط به نفع طبقات متوسط و قوی بوده است (ن. ک. Davidson, 1977; Stark & Finke, 2000; Startk, 2003, 2015; Solt et al., 2011; Ballarino & Vezioni, 2012; Long, 2014؛ برای مثال، یافته‌های مجموعه بزرگی از تحقیقات پیمایشی با این ایده



نظریه محرومیت آن است که دین معمولاً یک مرهم نمادین برای درمان آسیب‌های فقرا، محرومان و به حاشیه رانده شده‌ها ارائه کرده است و بیشتر به‌عنوان «ملجأ و پناهگاه محرومان» عمل می‌کند، به‌نحوی که فقرا و محرومان جامعه می‌توانند از مصائب این دنیا دور شوند و امیدوار باشند که برخی مکانیسم‌های الهی در آینده‌ای دور یا نزدیک آنها را بالاتر از ثروتمندان و قدرتمندان قرار خواهد داد. پس جوهر استدلالی نظریه محرومیت را می‌توان در این گزاره خلاصه نمود که «دین» کارکردی جبرانی برای افراد فقیر و محرومان اجتماعی دارد؛ به‌عبارت‌دیگر، وقتی افراد تجربه‌کننده فقر و محرومیت نتوانند مستقیماً علل آن را از بین ببرند، احتمال زیادی دارد که به‌عنوان راه‌حل یا مفر به دین روی آورند. در چنین موردهایی دین به‌جای اینکه علل عینی فقر و محرومیت را از بین ببرد، احساس محرومیت افراد فقیر را با تسلی‌بخشی به آلامشان جبران می‌کند. پس دلالت منطقی نظریه محرومیت آن است که افراد فقیر و محروم در جامعه تمایل بیشتری دارند که به دین متوسل شوند.

بدین ترتیب، می‌توان فرضیه اصلی نظریه محرومیت را در این گزاره خلاصه کرد که فقر و محرومیت به‌طور مثبتی روی التزام دینی تأثیر می‌گذارد، به‌نحوی که هرچه از اقشار اجتماعی مرفه‌تر به سوی اقشار فقیرتر جامعه حرکت کنیم، میزان التزام دینی افزایش می‌یابد. دلالت سطح سیستمی تئوری محرومیت نیز آن است که در میان سیستم‌های اجتماعی (برای مثال، تمام شهرستان‌ها یا استان‌ها یا شهرهای یک کشور) هرچه از سیستم‌های اجتماعی دارای نرخ فقر کمتر (یا مرفه‌تر) به سوی سیستم‌های اجتماعی دارای نرخ فقر بیشتر حرکت کنیم، نرخ التزام دینی افزایش می‌یابد. پس براساس چنین چشم‌انداز نظری می‌توان فرضیه تحقیق را برای واری‌های تجربی بدین نحو فرموله کرد که «فقر همبستگی مثبت با التزام دینی دارد».

### روش و داده‌ها

مطالعه حاضر از حیث روش‌شناسی تابع رویکرد دورکیمی به مطالعات تبیینی در جامعه‌شناسی است. از دیدگاه دورکیم

مطابقت داشت که فقر و محرومیت با سطوح بیشتری از التزام دینی در سه بُعد اعتقادی، تجربه دینی و پیامدی در مدل پنج‌بُعدی گلاک و استارک متناظر بوده است؛ ولی ارتباط پایگاه اقتصادی- اجتماعی با دو بُعد دیگر التزام دینی یعنی بُعد مناسکی و بُعد دانش مذهبی در همان مدل مثبت بود که بر این واقعیت دلالت داشت که کمترین میزان التزام دینی در ابعاد مناسکی و دانش مذهبی متعلق به اقشار فقیر و محروم بوده است. همچنین، یک بررسی جامع مروری از ادبیات پژوهشی مربوط به نظریه محرومیت در جامعه‌شناسی دین به این جمع‌بندی رسید که نتایج تحقیقات انجام‌گرفته از دهه ۱۹۴۰ میلادی تاکنون نشان می‌دهند که رابطه طبقه اجتماعی با دینداری رابطه‌ای ضعیف و ناسازگار است و براساس شواهد و مدارک موجود بیشترین چیزی که می‌توان گفت آن است که پایه تجربی برای تئوری محرومیت در توضیح التزام دینی افزون‌تر فقرا و رنج‌دیدگان خیلی ناچیز است ( Stark & Finke, 2000; Stark, 2003, 2015; Solt, et al., 2011; Ballarino & Vezioni, 2012; Long, 2014). از آن طرف، دیویدسون و پیل<sup>۱</sup> (2006) و استولز<sup>۲</sup> (2009) در سطح فردی و نوریس و اینگلهارت<sup>۳</sup> (2004, 2011) و رویتر و ون‌توبرگن<sup>۴</sup> (2009) در سطح کلان و بین‌کشوری شواهدی مغایر با مدعای فوق ارائه و نشان دادند که محرومیت‌های اقتصادی با اشکال قوی‌تر التزام دینی تقارن دارد. جالب آنکه ضلع دیگری از این مجادله پژوهشی وجود داشته که نتیجه اصلی تحقیقاتشان این بود که هیچ مدرک و نشانه روشنی وجود ندارد که اهمیت دین و قوت التزام دینی به‌طور کلی بین اقشار و طبقات اجتماعی متفاوت باشد (Keister & Sherkat, 2014; Roberts & Yamane, 2019; Hollinger & Muckenhuber, 2016). نتیجه همه این مطالب، تأکید بر این نکته است که در حیطه تحقیقات تجربی ارتباط فقر یا محرومیت با التزام دینی هنوز مقوله‌ای جدلی باقی مانده است.

باری، در جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که استدلال اصلی

<sup>1</sup> Davidson and Pyle

<sup>2</sup> Stolz

<sup>3</sup> Norris and Inglehart

<sup>4</sup> Ruiter and van Tubergen



تیین‌شونده و تبیین‌کننده‌ها در جامعه‌شناسی بایستی خصیصه واحدهای جمعی یا سیستم‌های اجتماعی<sup>۱</sup> باشد؛ این بدان معنی است که حتی اگر در سنجش مفاهیم در جامعه‌شناسی از داده‌های سطح فردی استفاده شود، هدف اصلی عبارت است از تجمیع اطلاعات فردی و توصیف آن در اجتماعات یا سیستم‌های اجتماعی. به زبان فنی، واحد تحلیل در پژوهش‌های جامعه‌شناختی همواره واحدهای جمعی یا سیستم‌های اجتماعی‌اند، حتی در مواقعی که واحد مشاهده، افراد باشند. بر پایه چنین استدلالی، برای واری‌تجربی فرضیه اصلی این تحقیق واحد تحلیل را «استان» (به‌عنوان واحد کلان اجتماعی در درون کشور ایران) قرار دادیم. طبق تعریف مرکز آمار ایران (۱۴۰۰) «استان» بزرگ‌ترین واحد از تقسیمات درون‌کشوری با محدوده جغرافیایی معین است که از به هم پیوستن چند شهرستان هم‌جوار با توجه به موقعیت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و طبیعی تشکیل می‌شود. با توجه به واحد تحلیل اتخاذ شده می‌توان گفت که این مطالعه به روش «تطبیقی درون‌کشوری»<sup>۲</sup> انجام گرفته است که از داده‌های جمعی برای مقایسه کمی استان‌های ایران استفاده کرده است. کوتاه سخن آنکه «واحد تحلیل» و «سطح تحلیل» در مطالعه حاضر به ترتیب «استان» و «ایران» است که از داده‌های ثانویه سال ۱۳۹۵ (آخرین سرشماری در ایران) برای تحلیل نهایی استفاده شده است. مشخصات داده‌های مزبور، ذیل عملیاتی‌سازی هر متغیر به شرح زیر آمده است:

### عملیاتی‌سازی متغیرها

#### الف) متغیر وابسته

از حیث جامعه‌شناختی می‌توان «دین» را در مقام تحقق خارجی عبارت از التزام ذهنی و عینی به تعالیم و دستورات دین خاص توسط مردم دانست. بُعد التزام ذهنی دربردارنده

<sup>۱</sup> سیستم‌های اجتماعی یا واحدهای جمعی عبارت از واحدهای جغرافیایی با قلمروهای محیطی‌اند که جمعیتی از افراد و خانوارها در آنجا زندگی می‌کنند؛ همچون مناطق شهری، شهرها، شهرستان‌ها، استان‌ها و کشورها.

<sup>۲</sup> Within-National Comparative Method

<sup>۳</sup> نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵ نشان داد که حدود ۹۹ درصد از ساکنان ایران، مسلمان هستند (سالنامه آماری کشور ۱۳۹۶: ۱۵۹).

**(ب) متغیر مستقل**

مطالعه تجربی فقر در جامعه ابتدا با انتخاب معیاری برای برآورد رفاه آغاز می‌شود؛ یعنی برای محاسبه خط فقر در جامعه معمولاً از معیار هزینه‌ها به عنوان سنج رفاه استفاده می‌شود که براساس بُعد خانوار به صورت سرانه تعدیل می‌شود. درحقیقت، محاسبه خط فقر سطحی از رفاه را تعیین می‌کند که متناظر با دستیابی به استانداردی از حداقل نیازهای اساسی است؛ به عبارت بهتر، خط فقر مانند یک آستانه عمل می‌کند که افراد یا خانوارهایی که زیر آن قرار دارند، فقیر و خانوارهایی که بالاتر از آن قرار دارند، غیرفقیر شناخته می‌شوند. درخصوص محاسبه فقر در جامعه ایران، لازم به ذکر است که وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با هدف ایجاد شناسنامه رفاهی اقتصادی برای همه ایرانیان به منظور تعیین وضعیت اقتصادی خانوارها و شناسایی فقرا و محرومین، اطلاعات مربوط به ۴۶ زیرپایگاه در ایران را در بانک اطلاعاتی جامع با عنوان «پایگاه اطلاعات رفاه ایرانیان» جمع کرده است. استفاده از اطلاعات ثبتی در این پایگاه برخلاف دیگر داده‌های موجود که اساس آنها عموماً نمونه‌گیری است، امکان تحلیل وضعیت فقر و رفاه خانوارها را در سطح ملی، استانی، شهرستانی و حتی محلات و بلوک‌های پستی با کمترین خطای ممکن فراهم آورده است. این بانک اطلاعاتی با ترکیبی از سه شاخص زیر توانسته است کمیت نسبتاً مناسبی برای وضعیت/نرخ فقر در استان‌های ایران ارائه دهد.

**(الف) قرارگرفتن خانوار در سه دهک پایین:**

در صورتی که خانوارهای کشور براساس اطلاعات بانکی به ده دسته با تعداد مساوی تقسیم شوند، هر دسته شامل یک دهک از خانوارها خواهد بود؛ براین اساس، ۶۴۲۷۵۱۸ خانوار در کل کشور در سه دهک پایین قرار می‌گیرند که ۲۶/۲ درصد از کل خانوارهای یارانه‌بگیر را شامل می‌شوند.

**(ب) فاقد شغل یا درآمد ثابت (فاقد بیمه اجتماعی و**

**مستمری بازنشستگی):** در مجموع ۴۰ درصد از خانوارهای یارانه‌بگیر در کل کشور فاقد بیمه اجتماعی و مستمری بازنشستگی هستند؛ به این معنی که هیچ‌یک از اعضای آنها

کارمند دولت، بیمه‌پرداز تأمین اجتماعی یا دریافت‌کننده حقوق بازنشستگی نیستند.

**(ج) تحت پوشش نهادهای حمایتی: در مجموع**

۳۱۱۱۱۲۴ خانوار در کل کشور تحت پوشش نهادهای حمایتی (شامل کمیته امداد، سازمان بهزیستی) هستند که ۱۲/۶ درصد از کل خانوارهای یارانه‌بگیر را شامل می‌شوند.

باتوجه به تفاوت‌های منطقه‌ای قیمت‌ها و هزینه‌ها ممکن است افرادی در سه دهک پایین قرار گیرند، درحالی که باتوجه به کم بودن هزینه‌های آن منطقه دارای وضعیت رفاهی مناسبی باشند؛ علاوه بر این، فاقد شغل بودن، براساس وضعیت بیمه‌ای افراد صورت می‌گیرد و ممکن است افرادی که دارای شغل آزاد و بدون بیمه هستند و از درآمد مناسبی نیز برخوردار هستند، به اشتباه در جرگه افراد فاقد شغل قرار بگیرند و فقیر شناسایی شوند. برای جلوگیری از این اشتباهات، اگر شخصی دو شرط از سه شرط فوق را دارا باشد، به عنوان فقیر در نظر گرفته شده‌اند. همچنین، در تعیین نرخ فقر استانی که از ترکیب شاخص‌های مذکور به دست آمده، فرض شده است هر خانواری فقیر است که دست‌کم دو ویژگی از سه ویژگی بالا (قرارگرفتن در سه دهک پایین، فاقد درآمد ثابت یا تحت پوشش نهادهای حمایتی) را داشته باشد (ر. ک: بهرامی و همکاران، ۱۳۹۹؛ دفتر مطالعات رفاه اجتماعی، ۱۴۰۰).

بدین ترتیب بود که متغیر فقر در سطح استان‌های ایران با استفاده از تعریف عملیاتی مذکور و داده‌های موجود در اطلس رفاه ایرانیان (۱۳۹۹) سنجش شد.

**(ج) متغیرهای کنترل**

روش‌شناسان تطبیقی همواره توصیه کرده‌اند که در تحقیقات تطبیقی (بین‌کشوری و نیز درون‌کشوری) برای آزمون فرضیات در سطح سیستمی لازم و ضروری است که متغیر توسعه اقتصادی-اجتماعی کنترل شود؛ چون این متغیر با کنیری از متغیرهای دیگر ارتباط دارد (Stark, 2008). البته از آنجاکه متغیر فقر می‌تواند با بُعد اقتصادی سازه توسعه اقتصادی-اجتماعی هم‌پوشی داشته باشد، در مطالعه

(۱۴۰۲) عملیاتی شد.

**یافته‌های تحقیق**

در ابتدا و به منظور ارائه تصویری کلی از جایگاه استان‌های کشور در هریک از متغیرهای تحقیق، در جدول زیر میانگین پنج استانی مشخص شده است که بیشترین و کمترین نمره را از هریک متغیرهای تحقیق اخذ کرده‌اند. شایان ذکر است که برای سهولت بیشتر در تفسیر نتایج و همچنین مقایسه پذیر کردن متغیرهای تحقیق، نمرات به دست آمده از هریک از این مقیاس‌ها بر اساس فرمولی (ر.ک. دواس، ۱۳۷۶: ۲۶۷) به گونه‌ای جرح و تعدیل شد که در دامنه‌ای بین صفر (کمترین میزان) تا ۲۰ (بیشترین میزان) قرار گیرند.

جامعه‌شناختی حاضر، مفهوم توسعه اجتماعی مدنظر قرار گرفت و برای عملیاتی‌سازی آن در سطح استان‌های ایران از سه مؤلفه اصلی «صنعتی شدن» (نسبت شاغلان بخش صنعت به کل جمعیت فعال در هر استان)، «شهری شدن» (نسبت جمعیت ساکن در شهرها به کل جمعیت استان) و «نرخ باسوادی» (نسبت تعداد افراد باسواد استان به جمعیت ۶ساله و بیشتر) و داده‌های موجود از سرشماری سال ۱۳۹۵ استفاده شد.

به علاوه، از آنجاکه فقر و التزام دینی ممکن است متأثر از توزیع درآمد در جامعه قرار گیرد، ضروری دیده شد که متغیر نابرابری اقتصادی نیز در پژوهش حاضر کنترل شود. بدین منظور، متغیر نابرابری اقتصادی بر اساس شاخص «ضریب جینی» در هر استان برای سال ۱۳۹۵ با استفاده از داده‌های موجود در گزارش دفتر جمعیت، نیروی کار و اقتصاد خانوار

**جدول ۱- میانگین نمره پنج استان واقع در کرانه بالا و پایین متغیرهای تحقیق (N = ۳۱)**

**Table 1- Mean score of five provinces located at the upper and lower boundary of the variables (N=31)**

نابرابری اقتصادی		توسعه اجتماعی		التزام دینی		نرخ فقر	
میزان	استان	میزان	استان	میزان	استان	میزان	استان
۲۰	تهران	۲۰	البرز	۱۹/۹۹	سیستان و بلوچستان	۲۰	سیستان و بلوچستان
۱۹/۹۹	گلستان	۱۹/۰۳	یزد	۱۹/۲۲	بوشهر	۱۱/۸۲	خراسان شمالی
۱۶/۹۲	سیستان و بلوچستان	۱۸/۱۷	اصفهان	۱۷/۸۴	زنجان	۱۰/۹۱	هرمزگان
۱۶/۹۱	فارس	۱۸/۱۰	قم	۱۶/۶۳	همدان	۱۰/۴۵	آذربایجان غربی
۱۵/۳۸	هرمزگان	۱۷/۲۶	تهران	۱۶/۶۱	یزد	۱۰/۴۵	کهگیلویه و بویراحمد
میزان	استان	میزان	استان	میزان	استان	میزان	استان
۰/۰۰	یزد	۰/۰۰	سیستان و بلوچستان	۰/۰۱	گلستان	۰/۰۰	تهران
۱/۵۴	آذربایجان غربی	۲/۶۵	خراسان شمالی	۴/۰۱	فارس	۰/۴۵	یزد
۱/۵۴	لرستان	۳/۳۰	کهگیلویه و بویراحمد	۴/۰۷	البرز	۰/۹۱	البرز
۱/۵۴	ایلام	۳/۳۵	آذربایجان غربی	۵/۴۹	آذربایجان شرقی	۱/۸۲	اصفهان
۱/۵۴	البرز	۳/۷۰	گلستان	۵/۷۶	کرمانشاه	۱/۸۲	سمنان

استان‌ها

استان‌ها

یافته‌های مندرج در جدول ۱ دلالت بر این واقعیت دارند که بیشترین نرخ التزام دینی متعلق به استانی بوده که بیشترین نرخ فقر را هم دارا بوده است (یعنی استان سیستان و بلوچستان)؛ با وجود این، از میان چهار استان باقی‌مانده که بیشترین میزان فقر را داشته‌اند، هیچ‌یک جزو استان‌های با بیشترین میزان التزام دینی نبوده‌اند. همچنین، پنج استانی که کمترین میزان فقر را داشته‌اند، فقط یکی از استان‌ها (یعنی استان البرز) جزو استان‌هایی با کمترین میزان التزام دینی بوده است. جالب اینکه این دو استان (سیستان و بلوچستان و البرز) جزو استان‌هایی بوده‌اند که به ترتیب کمترین و بیشترین میزان توسعه‌یافتگی اجتماعی را داشته‌اند؛ ولی در یکی میزان التزام دینی، بیشینه است و در دیگری، کمینه. البته این یافته‌ها منزلت توصیفی دارند و نمی‌توانند برای فرضیه تحقیق دلالت

آزمونی داشته باشند.

برای آزمون معتبر فرضیه تحقیق بایستی ارتباط دو متغیر فقر و التزام دینی با کنترل یا حذف اثرات متغیر توسعه‌یافتگی اجتماعی و نابرابری اقتصادی مدنظر قرار گیرد. در راستای انجام این مهم از مدل آماری رگرسیون چندگانه استفاده شد. البته با توجه به واحد تحلیل استانی در تحقیق حاضر که ناچار تعداد موردهای تحقیق را برای آزمون آماری محدود می‌کند (استان  $N = 31$ ) و برای اجتناب از خطای نوع اول در آزمون فرضیه، به جای حدنصاب متعارف معناداری آماری  $p < 0.05$  از سطح معناداری سهل‌گیرانه‌تر در علوم اجتماعی (یعنی،  $p \leq 0.10$ ) استفاده شد. جدول زیر نتایج آزمون تجربی فرضیه تحقیق را براساس مدل رگرسیون چندگانه نشان می‌دهد.

جدول ۲- رگرسیون التزام دینی بر میزان فقر با کنترل میزان توسعه‌یافتگی و نابرابری اقتصادی ( $N = 31$ )

Table 2- Regression of religious commitment on poverty rate, controlling for level of development and economic inequality (N=31)

متغیرهای مستقل و کنترل	آماره تحمل	آماره عامل تورم واریانس	ضریب ساده رگرسیون	ضریب استاندارد رگرسیون	مقدار T	معناداری T
۱ میزان فقر	۰/۲۴	۴/۱۱	۰/۷۹	۰/۶۹	۱/۹۵	۰/۰۶
۲ میزان توسعه‌یافتگی	۰/۲۶	۳/۹۱	۰/۴۰	۰/۴۶	۱/۳۳	۰/۱۹
۳ میزان نابرابری	۰/۲۶	۱/۱۱	-۰/۲۵	-۰/۳۱	-۱/۶۶	۰/۱۱
مقدار ثابت (عرض از مبدأ) = ۵/۶۹					۱/۱۱	۰/۲۷
همبستگی چندگانه		ضریب تعیین	مقدار F	معناداری F		
۰/۴۱		۰/۱۷	۱/۷۹	۰/۱۷		

مستقل در مقایسه با متغیرهای دیگر باز می‌دارد. شایان ذکر است که دو آماره رایج برای تشخیص هم‌خطی چندگانه در مدل رگرسیون عبارت‌اند از ضریب تورم واریانس<sup>۱</sup> و ضریب تحمل<sup>۲</sup>؛ به نحوی که وقتی ضریب تورم واریانس بیشتر از ۵ و/یا ضریب تحمل کمتر از ۰/۲۰ باشد، هم‌خطی چندگانه

لازم به ذکر است که چون تعداد موردهای تحقیق برای تحلیل رگرسیون زیاد نیست ( $N = 31$ )، احتمال وجود هم‌خطی چندگانه بین متغیرها بایستی واریسی شود؛ زیرا وجود هم‌خطی چندگانه در مدل رگرسیون معمولی (حدافل مربعات) اولاً، خطاهای استاندارد را افزایش می‌دهد؛ ثانیاً، آزمون‌های معناداری متغیرهای مستقل را غیرقابل اعتماد می‌کند و ثالثاً، محقق را از ارزیابی اهمیت نسبی یک متغیر

<sup>1</sup> Variance Inflation Factor (VIF)

<sup>2</sup> Tolerance

عدم ارتباط واقعی میان فقر با التزام دینی در استان‌های ایران به احتمال ۹۴ درصد اطمینان رد می‌شود. چنین یافته‌هایی با انتظار نظری تئوری محرومیت در جامعه‌شناسی دین و پیش‌بینی تجربی مندرج در فرضیه تحقیق مطابقت دارد؛ از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که در مقام آزمون تجربی فرضیه تحقیق مبنی بر ارتباط مثبت فقر با التزام دینی، شواهد به دست آمده از استان‌های ایران برای فرضیه مزبور دلالت تأییدی داشته است.

### نتیجه

این مقاله پژوهشی حول محور واری واری تجربی نحوه ارتباط فقر و دین در سطح جامعه‌شناسی کلان با واحد تحلیل سیستمی (یعنی استان‌های ایران) سازمان داده شد. در مقام نظری، مرور ادبیات جامعه‌شناسی دین نشان داد که پژوهش در خصوص نحوه ارتباط فقر و دین، عموماً با هدایت «نظریه محرومیت» است که مهم‌ترین مدعایش در این فرضیه خلاصه می‌شد که فقر به طور مثبتی روی دین یا التزام دینی افراد تأثیر می‌گذارد. دلالت سطح سیستمی چنین مدعای نظری نیز آن است که در میان سیستم‌های اجتماعی (برای مثال، استان‌های ایران) هرچه از سیستم‌های اجتماعی دارای میزان فقر کمتر (یا مرفه‌تر) به سوی سیستم‌های اجتماعی دارای بیشترین میزان فقر حرکت کنیم، میزان التزام دینی افزایش می‌یابد. البته از آنجاکه در واری تجربی فرضیات جامعه‌شناختی هرگونه تغییر در واحد تحلیل می‌تواند شناخت‌های نوینی را برای دانش پژوهان علوم اجتماعی به بار آورد، در پژوهش حاضر تلاش شد تا با واحد تحلیل قرارداد «استان»، اعتبار تجربی فرضیه منبعث از نظریه جامعه‌شناختی محرومیت را با روش تطبیقی درون‌کشوری ارزیابی کنیم. پس در مقام واری اعتبار تجربی این تئوری، فرضیه مذکور با داده‌های ثانویه از ۳۱ استان ایران مقابله شد تا میزان انطباق و تناظر پیش‌بینی

مشکل‌ساز وجود دارد (Garson, 2016). همان‌طور که یافته‌های مندرج در ستون‌های اول و دوم مربوط به آماره‌های هم‌خطی چندگانه در جدول ۲ نشان می‌دهند، ضریب تورم واریانس هیچ‌یک از متغیرهای مستقل و کنترلی بیشتر از مقدار ۵ نیست. همچنین، هیچ‌یک از متغیرهای مستقل و کنترلی واجد ضریب تحمل کمتر از ۰/۲۰ نمی‌باشند. پس فرض وجود هم‌خطی چندگانه در تحلیل رگرسیون فعلی رد می‌شود و می‌توان به نتایج مربوط به آزمون فرضیات این تحقیق اعتماد کرد.

باری، نتایج مندرج در جدول فوق نشان می‌دهد که اولاً، ضریب همبستگی چندگانه معادل ۰/۴۱ محاسبه شده که می‌بین آن است که سه متغیر «میزان فقر»، «توسعه اجتماعی» و «نابرابری اقتصادی» در سطح استانی به طور هم‌زمان ۴۱ صدم با نرخ التزام دینی در استان‌های ایران همبستگی و ارتباط داشته‌اند (ارتباطی متوسط)؛ ثانیاً، ضریب تعیین ( $R^2$ ) نیز معادل ۰/۱۷ محاسبه شده که می‌بین آن است که ۱۷ درصد از واریانس التزام دینی در استان‌های ایران توسط ترکیبی خطی از سه متغیر میزان فقر، توسعه اجتماعی و نابرابری اقتصادی توضیح داده می‌شود و ۸۳ درصد باقی‌ماند، متعلق به عوامل همبسته دیگر (و خطا) است. نسبت  $F$  مشاهده‌شده برای آزمون معناداری ضریب تعیین ( $R^2$ ) معادل ۱/۷۹ محاسبه شده که از لحاظ آماری نیز معنی‌دار نشده است ( $P = ۰/۱۷$ ).

همچنین، نتایج ضریب رگرسیون استاندارد مندرج در جدول ۲ حکایت از آن دارد که پس از کنترل یا حذف تأثیر متغیرهای توسعه اجتماعی و نابرابری اقتصادی بر میزان التزام دینی در استان‌های ایران، متغیر مستقل «فقر» تأثیر معناداری بر متغیر وابسته «التزام دینی» داشته است. این تأثیر از حیث شدت، «متوسط رو به قوی» و از حیث جهت، «مثبت» و از لحاظ آماری نیز معنادار بوده است (بتا = ۰/۶۹ و ۰/۰۶ =  $P$ ). این نتایج آماری بدین معناست که فرض صفر مبنی بر

## منابع فارسی

- رویکرد محرومیت با شواهد تجربی ارزیابی شود.
- مطابق آنچه که در بخش قبل آورده شد، یافته‌های مربوط به آزمون تجربی رابطه میان فقر و التزام دینی در ایران با روش تطبیقی درون‌کشوری و تحلیل بین‌استانی نشان داد که پس از کنترل یا حذف تأثیر متغیرهای توسعه اجتماعی و نابرابری اقتصادی، باز هم «فقر» تأثیر مثبتی بر «التزام دینی» دارد که از لحاظ آماری نیز معنادار بوده است. از آنجا که چنین یافته‌ای در همان جهت پیش‌بینی شده توسط تئوری محرومیت در جامعه‌شناسی دین بوده است، می‌توان نتیجه گرفت که برای نظریه مزبور دلالت تأییدی داشته است.
- شایان ذکر است که در پژوهش دیگری که در سطح شهرستان‌های ایران ( $N = 189$ ) انجام گرفته و سازه‌های فقر و التزام دینی به نحو کاملاً متفاوتی عملیاتی شده بودند (طالبان، ۱۳۹۲)، یافته‌ها نشان داد که پس از کنترل یا حذف تأثیر متغیرهای مرکب «توسعه یافتگی» و «پایگاه اجتماعی تجمعی» متغیر مستقل «فقر معیشتی» تأثیر نسبتاً قوی (بتا =  $0/61$ ) بر میزان حضور دین در شهرستان‌های ایران داشته است که از لحاظ آماری نیز کاملاً معنادار بوده است ( $P = 0/000$ ). پس باتوجه به مقدار ارتباط نزدیک و نسبتاً قوی میزان فقر و التزام دینی در این دو مطالعه سطح سیستمی در ایران (بتا یا ضریب استاندارد رگرسیون  $0/61$  و  $0/69$ )، شاید این نتیجه‌گیری موجه به نظر برسد که نظریه محرومیت در تبیین دین و التزام دینی برای تحلیل کلان جامعه‌شناختی در سطح سیستمی کارآمدی مناسبی دارد. البته پژوهشگران علوم اجتماعی یاد گرفته‌اند که واژگون‌شدن یافته‌های خود را با پیدایش شواهد روشمند جدید در تحقیقات آتی مشاهده کنند و از این حیث، هیچ‌گاه نتایج پژوهشی خویش را طلایی و مقدس محسوب نکنند؛ از این رو، این نتیجه‌گیری نیز برای تحقیق بیشتر، موقتی و ناتمام باقی می‌ماند.
- بهرامی، ف.، قاری‌زاده، ح.، و مقدم، پ. (۱۳۹۹). *اطلس رفاه ایرانیان*. دفتر مطالعات رفاه معاونت رفاه اجتماعی با همکاری مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه.
- <https://iran-bssc.ir/?p=21420>
- بروس، ا. (۱۳۸۷). *مدل سکولاریسم غرب (محمدمسعود سعیدی، مترجم)*. گام نو.
- جوادی یگانه، م. ر. (۱۳۹۵). *موج سوم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان*. دفتر طرح‌های ملی با همکاری مرکز ملی رصد اجتماعی وزارت کشور. <http://ircud.ir/elaeo>
- [امام] خمینی، ر. (۱۳۸۵). *صحیفه امام (دوره ۲۲ جلدی)*. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دواس، د. (۱۳۷۶). *پیمایش در تحقیقات اجتماعی (هوشنگ نایی، مترجم)*. نی. (اثر اصلی منتشر شده در سال ۱۹۹۷).
- دفتر جمعیت، نیروی کار و اقتصاد خانوار (مرداد ۱۴۰۲). *توزیع درآمد در ایران سال ۱۴۰۱*. مرکز آمار ایران.
- <https://irandatportal.syr.edu/wp-content/uploads/income-distribution%D8%A7%D9%931401%E2%81%A9.pdf>
- شهیدی، ز. و کاویانی، ز. (۱۴۰۰). *پایش فقر در سال ۱۳۹۹*. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، معاونت رفاه اجتماعی با همکاری مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- [https://ardabilmpo.ir/uploads/89\\_-\\_D9%BE%D8%A7%D9%8A%D8%B4\\_-D9%81%D9%82%D8%B1\\_-1400.pdf](https://ardabilmpo.ir/uploads/89_-_D9%BE%D8%A7%D9%8A%D8%B4_-D9%81%D9%82%D8%B1_-1400.pdf)
- طالبان، م. (۱۳۹۲). *دین‌پژوهی تجربی*. پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- ویلسون، ب. (۱۳۷۴). *جدال‌انگاری دین و دنیا (مرتضی اسعدی، مترجم)*. در میرچا الیاده، فرهنگ و دین (ص ۱۴۶-۱۲۴). طرح نو.
- هلاگویی، ف. (۱۳۵۶). *جامعه امروز*. جلالی.

## References

Atlas of Iranian Welfare. (2019). Ministry of cooperatives, labour, and social welfare. [In





- poverty predict religion? *Religion, Brain & Behavior*, 3(3), 185-200. <https://doi.org/10.1080/2153599X.2012.762937>
- Income Distribution in Iran Population. (2021). Labor and Census Office; Statistical Center of Iran. [In Persian]
- Keister, L. A. & Sherkat, D. E. (2014). *Religion and Inequality in America: Research and Theory on Religion's Role in Stratification*. Cambridge University Press.
- Khomeini, S. R. (2006). *Imam's Page* (vol. 22). Institute for Compilation and Publishing of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Long, A. L. (2014). *Income inequality and religion*, [Doctoral dissertation, Chapel Hill University]. CDR.LIB. <https://cdr.lib.unc.edu/concern/dissertations/9c67wn843?locale=en>.
- McCloud, S., & Mirola, W. A. (Eds.). (2009). *Religion and Class in America: Culture, History, and Politics*. Brill Academic Publishing. <https://brill.com/edcollbook/title/14585>
- Norris, P., & Inglehart, R. (2004). *Sacred and Secular: Religion and Politics Worldwide*. Cambridge University Press.
- Norris, P., & Inglehart, R. (2011). *Sacred and Secular: Religion and Politics worldwide* (2nd Ed.). Cambridge University Press.
- Poverty Monitoring in 2019. (2020). Social Welfare Studies Office in cooperation with the Parliament Research's Center, Ministry of Cooperatives, Labor and Social Welfare. [In Persian]
- Roberts, K. A. & Yamane, D. (2016). *Religion in Sociological Perspective* (6th Ed.). SAGE.
- Rogers, M., & Konieczny, M. E. (2018). *Does Religion Always Help the Poor?* University of Salzburg.
- Ruiter, S., & Tubergen, F.V. (2009). Religious attendance in cross national perspective: A multilevel analysis of 60 countries. *American Journal of Sociology*, 115(3), 863–895. <https://doi.org/10.1086/603536>
- Schweiger, G. (2019). *Religion and Poverty*. University of Salzburg.
- Solt, F., Habel, P., & Grant, T. (2011). Economic inequality, relative power and religiosity. *Social Science Quarterly*, 92(2), 447–465. <https://doi.org/10.1111/j.1540-6237.2011.00777.x>
- Stark, R. (1972). The Economics of Piety: Religious Commitment and Social Class. In G. Theilbar & S. Feldman (Eds.). *Issues in Social Inequality* (pp. 483-503). Boston: Little, Brown.
- Stark, R. (2003). Upper class asceticism: Social origins [Persian]
- Ballarino, G., & Vezzoni, C. (2012). Social stratification and church attendance in contemporary Italy. In L. Keister, J. McCarthy & R. Finke (Eds.), *Religion, Work, and Inequality* (Research in the Sociology of Work. Vol. 23), (pp. 311–335). Emerald Group Publishing Limited. [https://doi.org/10.1108/S0277-2833\(2012\)0000023016](https://doi.org/10.1108/S0277-2833(2012)0000023016)
- Bibby, R., & Brinkerhoff, M. (1974). Sources of religious involvement. *Review of Religious Research*, 15, 71-79.
- Bruce, S. (2002). *Secularization in the west*. Oxford, Blakwell.
- Bruce, S. (2008). *The Secularization Model of the West* (Saeedi, M.M.). New Step Publishin. [In Persian]
- Davidson, J. (1977). Socioeconomic status and ten dimensions of religious commitment. *Sociology and Social Research*, 61, 462-485.
- Davidson, J., & Pyle, R. (2006). *Social class*. In H. R. Ebaugh (Ed.), *Handbook of Religion and Social Institutions* (pp. 185- 205). Springer, Inc.
- Demerath, N. J. (1965). *Social Class in American Protestantism*. Rand McNally.
- De-Vaus, D. A. (1997). *Surveys in Social Research* (H. Naibi, Trans.). Ney Publications. [In Persian].
- Dittes, J. (1971). Some parallels in the career of church-sect and extrinsic- intrinsic. *Journal for the Scientific Study of Religion*, 10, 375–383.
- Furseth, I., & Repstad, P. (2006). *An Introduction to the Sociology of Religion*. Ashgate Publishing Company.
- Garson, D. (2014). *Multiple Regression*. Statistical Associates Publishing.
- Garson, D. (2016). *Partial Least Squares: Regression & Structural Equation Models*. Statistical Associates Publishing.
- Glock, C., Ringer, B., & Babbie, E. (1967). *To Comfort and to Challenge*. University of California Press.
- Glock, C., & Stark, R. (1965). *Religion and Society in Tension*. Rand McNally.
- Holagoui, F. (1977). *Today's Society*. Jalali Publications. [In Persian]
- Hollinger, F., & Muckenhuber, J. (2019). Religiousness and existential insecurity: A cross-national comparative analysis on the macro-micro level. *International Sociology*, 34(1) 19-37. <https://doi.org/10.1177/0268580918812284>
- Hoge, D., & Polk, D. (1980). A test of theories of protestant church participation and commitment. *Review of Religious Research*, 21, 315-329. <https://doi.org/10.2307/3509811>
- Hoverd, W., Bulbulia, J., & Sibley, C. (2013). Does



- of ascetic movements and medieval saints. *Review of Religious Research*, 45, 5–19. <https://doi.org/10.2307/3512496>
- Stark, R. (2008). The complexities of comparative research. *Interdisciplinary Journal of Research on Religion*, 4(4), 1–15. <https://www.religjournal.com/pdf/ijrr04004.pdf>
- Stark, R. (2015). *Sociology of Religion*. Baylor University Press.
- Stark, R. (2017). *Why god? Explaining Religious Phenomena*. Templeton Press.
- Stark, R., & Finke, R. (2000). *Acts of Faith*. University of California Press.
- Stolz, J. (2009). Explaining religiosity: Towards a unified theoretical model. *The British Journal of Sociology*, 60(2), 345–376. <https://doi.org/10.1111/j.1468-4446.2009.01234.x>
- Stolz, J. (2020). Secularization theories in the twenty-first century. *Social Compass*, 67(2), 1–27. <https://doi.org/10.1177/0037768620917320>
- Taleban, M. R. (2013). *Empirical Study of Religion*. The Research Institute of Imam Khomeini and Islamic Revolution. [In Persian]
- The third wave of the survey of Iranian values and attitudes. (2016). National Projects Office, Research Center For Culture, Art And Communications, Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
- Weber, M. (1966). *Sociology of Religion*. Methuen.
- Wimberley, D. (1984). Socioeconomic deprivation and religious salience: A cognitive behavioral approach. *The Sociological Quarterly*, 25(2), 223–238. <https://doi.org/10.1111/j.1533-8525.1984.tb00184.x>
- Wilson, B. (1995). *Separation of Religion and World*. Morteza Asaadi, in: Culture and Religion, Mircea Eliade, Tarehno Publications: 124–146. [In Persian]